چرند و پرند دهخدا از دیدگاه اجتماعی، سیاسی و ادبی

منیژه اباذری

1-گشتی در زندگی دهخدا

در سال 1297 هـ ق در تهران کودکی پا به عرصه‏ی گیتی نهاد که‏ علی‏اکبر نامیده شد.پدرش که از ملاکان متوسط قزوین بود،اندکی‏ پیش از تولد او از قزوین به تهران آمده بود.زمانی که علی‏اکبر ده‏ساله‏ بود پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی و توجه مادر خود به‏ تحصیل علم و فراگیری دانش ادامه داد.1وی زبان فارسی،عربی، علوم ادبی و دینی را نزد شیخ غلام‏حسین بروجردی فراگرفت و از محضر شیخ هادی نجم‏آبادی نیز بهره‏مند گشت.2

پس از گشایش مدرسه‏ی علوم سیاسی،مدتی در آن جا به‏ تحصیل پرداخت و سپس در سال 1321 هـ.ق به همراه معاون‏الدوله‏ غفاری(وزیر مختار ایران در کشورهای بالکان)،به اروپا رفت. علی‏اکبر دهخدا دو سال در اروپا بیش‏تر در شهر وین اقامت داشت و در آن جا زبان فرانسه،معلومات جدید را تکمیل کرد.3

علی اکبر هم زمان با آغاز انقلاب مشروطیت به ایران بازگشت و در فضای باز ایجاد شده و با همکاری جهانگیر خان شیرازی و قاسم‏خان تبریزی روزنامه‏ی صوراسرافیل را منتشر کرد.پس از تعطیل مجلس شورای ملی در عهد محمدعلی شاه و استقرار استبداد صغیر،دهخدا با گروهی از آزادی‏خواهان به اروپا تبعید شد.4دهخدا ابتدا به پاریس و سپس به سویس رفت و در«ایوردن»سه شماره از صور اسرافیل را منتشر کرد.آن‏گاه به استانبول رفت و به زبان فارسی‏ منتشر کرد.پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر و برکناری‏ محمد علی شاه و بازگشایی مجلس،از کرمان و تهران به نمایندگی‏ مجلس برگزیده شد.

بنابراین،از عثمانی به ایران مراجعت کرد.در دوران جنگ جهانی‏ اول علی اکبر دهخدا تحت حمایت ایل بختیاری،در یکی از روستاهای‏ چهارمحال و بختیاری منزوی بود.پس از جنگ به تهران بازگشت و از کارهای سیاسی کناره‏گیری کرد و به خدمات علمی و فرهنگی‏ مشغول شد که تا پایان عمر او ادامه داشت،عمر پربار علی‏اکبر دهخدا در روز دوشنبه هفتم اسفند 1334 هـ.ش/1375 هـ.ق به پایان آمد و پیکرش در ابن‏بابویه در مقبره‏ی خانوادگی در خاک آرام گرفت.5

2-روزنامه‏ی صوراسرافیل:پیام فردا

اندکی پس از استقرار مشروطیت در ایران،روزنامه‏ی‏ صوراسرافیل به همت رادمردانی چون جهانگیرخان شیرازی، قاسم‏خان تبریزی و علی‏اکبر دهخدا(به عنوان نویسنده و سردبیر)در تهران منتشر شد.هدف روزنامه در سرمقاله‏ی شماره‏ی اول آن‏ «تکمیل معنی مشروطیت و حمایت مجلس شواری ملی و معاونت‏ روستاییان و فقرا و مظلومین»6عنوان شد.نخستین شماره‏ی آن در روز پنج‏شنبه 17 ربیع‏الاخر 1325 هـ.ق/10 خرداد 1286 هـ.ش نشر قوی و موثر بود و گویا اولین روزنامه‏یی بود که رسما در کوچه و بازار به دست روزنامه‏فروش‏ها و غالبا به وسیله‏ی کودکان به فروش‏ می‏رفت.از این‏رو در بیدار کردن مردم تاثیری به سزا داشت».7

صوراسرافیل،روزنامه‏یی مشروطه‏خواه و انقلابی بود. مقاله‏های آن در مورد معضلات و مسایل سیاسی روز بود و اصول‏ پیشرفت اجتماعی را برای مردم شرح داد.8مطالب طنزآمیز آن که‏ به قلم دهخدا بود،بازگویی و کالبدشکافی مسایل اجتماعی و سیاسی روز می‏پرداخت که با عنوان«چرند و پرند»و نام‏های مستعار «دخو»،«نخود هر آش»،«جغد»،«خادم‏الفقرا»،«دمدمی»،«برهنه‏ی‏ خوشحال»،«رییس انجمن لات و لوت‏ها»،«خرمگس»و...به چاپ‏ می‏رسید.

قابل ذکر است مهم‏ترین نام مستعار علی‏اکبر قزوینی در چرند و پرند«دخو»بود.دخو از لحاظ معنی لغوی یعنی دهخدا،کدخدا، بزرگ ده و در عرف خطابی برای مردم ابله و ساده‏دل در قزوین-شهر آبا و اجدادی دهخدا-بود که از او کردارها و گفتارهایی تمسخرآمیز و طنزگونه سر بزند.9

روزنامه‏ی صوراسرافیل تا 22 جمادی‏الاول سال 1324 هـ.ق به‏ فعالیت علمی،انتقادی و اطلاع‏رسانی خود ادامه داد در مجموع،32 این روزنامه نیز در ایران به پایان رسید.10سرمشق‏های صوراسرافیل‏ در میان روزنامه‏ها یکی قانون میرزا ملکم‏خان ناظم‏الدوله بود و دیگری ملانصرالدین محمد جلیل قلی‏زاده که به زبان ترکی و در تفلیس منتشر می‏شد.«روانی و سادگی نثر سیاسی-اجتماعی‏ ملکم خان و شیوه‏ی اعتراض‏های کنایی و طنزآمیز قلی‏زاده مورد توجه‏ دهخدا بود».11

علی‏اکبر دهخدا پس از تبعید به اروپا،دروه‏ی دوم روزنامه‏ی‏ صوراسرافیل را با یاری محمد قزوینی و مساعدت مادی و معنوی‏ معاضدالسلطنه پیرنیا در شهر ایوردن سویس به چاپ و منتشر شد.در شماره‏ی اول آن با لحنی شدید به محمدعلی شاه حمله کرد و او را چنگیز عصر جدید خواند.12در دو شماره‏ی بعدی نیز چنین کرد و در انتقاد از دستگاه‏ حکومت قاجار و فساد و تباهی اوضاع ایران با صراحت هر چه تمام داد سخن داد.13

3-چرند و پرند از منظر اجتماعی و سیاسی

به لحاظ تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر،چرند و پرند را باید تصویرپردازی ماهرانه و دقیق از شرایط و موقعیت تاریخی و اجتماعی‏ ایران عصر مشروطیت به شمار آورد.دهخدا در شناسایی و پردازش و بازگویی‏ها کاستی‏ها و معضلات اجتماعی عصر خود تیزبینی و دقت‏ ویژه‏یی به کار می‏برد.به دیگر سخن«هر موضوعی که به نوعی با احوال،سرنوشت و منابع مردم بستگی داشته،از وضع حکومت و مجلس و متصدیان امور و روابط دولت با ملت و دول خارجه گرفته با آداب و رسوم معتقدات».14و جهل و نادانی،ناآگاهی،بی‏سوادی، گسست و تضاد طبقاتی،اعتیاد،نابسامانی راه‏های ارتباطی،فقر و ناداری،وضعیت نامناسب بخش کشاورزی،بهداشت نارسا و ضعیف و مسایل مانند آن‏ها،نقاطی‏ست که دهخدا بر آن انگشت می‏گذارد. وی بر این باور است که برای رفع و اصلاح آن‏ها گامی‏های بلند و استواری باید برداشته شود.15

دهخدا با روحیه‏ی عموم مردم آشنایی دارد.«هم از احوال و آرزوهای آنان آگاه است هم از واپس‏ماندگی و بی‏خبرهایشان؛هم‏ چنان‏که از شیوه‏ی زندگانی خواص و طرز تفکراتشان بی‏اطلاع‏ نیست.این خصیصه از او نویسنده‏یی اجتماعی می‏سازد و هم دل و هماهنگ با مردم».16در پی اطلاع‏رسانی و تنویر افکار جامعه است. بر این امید است که حیات بخش بزرگی از مردم شهر و روستا را در نوشته‏هایش بازتاباند؛با زبانی پویا و زنده و رسا،نه زبانی که مخاطبش‏ از آن سر در نیاورد.17

در چرند و پرند انتقادهای جدی متوجه کسانی‏ست که چهره‏ی‏ خود را صرفا به جانب سنّت‏ها و بیش‏تر اشکال خرافی سنّت معطوف‏ کرده‏اند.در مثل در مورد موقوفه‏ی شیخ هادی نجم‏آبادی، مریض‏خانه‏یی با حداقل یازده مریض سخن می‏گوید و از تعداد مریض‏ها و مصارف موقوفه بعد از درگذشت واقف و برخلاف وصیت‏ او یاد می‏کند.18

دیگر رسم‏ها و سنّت‏های ناپسند است که مورد استهزا و ریشخد دهخدا قرار می‏گیرد.یک نمونه‏ی آن را در ابتدای نوشته‏ی«قندرون» می‏توان یافت:

«همه کس این را می‏داند که میان ما زن را به اسم خودش‏ صدا کردن عیب است،نه هم‏چو عیب کوچک،خیلی هم عیب بزرگی. واقعا هم چه معنی دارد،آمدم اسم زنش را ببرد؟تا زن اولاد ندارد،آدم‏ می‏گوید:اهوی!وقتی هم بچه‏دار شد،اسم بچه‏اش را صدا می‏کند. مثلا:ابول،فاطی،ابو،رقی،و غیره.زن هم می‏گوید:هان!آن وقت‏ آدم حرفش را می‏زند.تمام شد و رفت.،و گرنه زن را به اسم صدا کردن‏ محض غلط است!»19

دهخدا با زبان طنز بی‏خبری و باورهای نادرست جامعه را هم‏ می‏نمایاند.نمونه‏ی آن در شماره‏ی یازدهم صوراسرافیل است که در آن«کمینه اسرا الجوال»از وضعیت کودک خود که چشم زخم‏ حسودها گرفتار آمده،نالیده است و به«کبلایی دخو»پناه آورده است. «...آی کبلایی بعد از بیست تا بچه که گور کرده اول و آخر همین‏ یکی ار دارم.آن را هم باباقوری شده‏ها چشم حسودشان بر نمی‏دارد ببینند...یکی از قوم و خویش‏های باباش که الهی چشم‏های‏ حسودش درآد،دیشب خانه‏ی ما مهمان بود.صبح یکی به دو چشم‏های بچم روی هم افتاد.یک چیزی هم پای چشمش درآمد... می‏گویند ببر پیش دکتر مکترها.من می‏گم مرده شور خودشان را ببرد با داواهاشان...خدا کور و کچل‏های تو را هم از چشم بد محافظت کند.خدا یکیت را هزارتا کند.الهی این سر پیری داغشان را نبینی.دعا دوا هر چه می‏دانی.باید بچم را دو روزه چاق کنی.اگرچه‏ دست و بال ما تنگ است،اماکله‏ی قند تو را کور می‏شوم،روی چشم‏ می‏گذارم،می‏آرم.خدا شما پیرمدرها را از ما نگیرد».

پاسخی که«خادم‏الفقرا دخو علیشاه»می‏نویسد عمق جهل و ناآگاهی و باورهای نادرست جامعه را نشان می‏دهد.

«...انشاه‏اللّه،چشم‏زخم نیست.همان از گرما و آفتاب این طور شده.امشب پیش از هر کار یک قدری دود عنبر نصارابده،ببین‏ چه طور می‏شد.اگر خوب شد که خوب شد.اگر نشد فردا یک کمی‏ سرخاب بنبه‏یی یا نخی،یم خرده شیر دختر،یککمی هم بی‏ادبی‏ می‏شود پشگل ماچه الاغ توی گوش‏ماهی بجوشان بریز توی‏ چشمش،ببین چه طور می‏شود...»20

می‏توان گفت دهخدا در انتقادهای خود به آسیب‏ها و معضلات‏ جامعه‏ی ایرانی آن روز،با مهارت و هوشیاری آسیب‏شناسی می‏کند و در زیر نقاب طنزها و لطایف،عاملان اصلی توسعه نیافتگی و بیچارگی و فقر و درماندگی فرودستان جامعه را معرفی و رسوا می‏کند. اما همیشه ضمن انتقاد از مفاسد،رفع آن‏ها را نیز خواستار بود21و ساختن همواره رکنی از مقصود اصلی او در نوشته‏هایش بود«او نیک‏ آموخته‏یی خوب آموزنده»بود که راه رهایی و چاره‏ها در نوشته‏هایش‏ همیشه،هماره نشان دادن آلام و دردهاست.22او به تنبلی،بی‏شعوری‏ و بطالت می‏تاخت و مردم ایران را هوشیار،بیدار و پویا می‏خواست.23

از منظر سیاسی لبه‏ی تیز مقالات دهخدا معطوف نظام استبدادی‏ و ملوک‏الطوایفی بود.وی هر رویدادی را دستاویز قرار داده و بر فساد و تباهی دستگاه سلطنت،بی‏شرمی و خیانت بعضی از دولت‏مردان، ظلم و ستم فراداستان و ملاکین می‏تاخت و بدون اغماض و گذشت‏ به باد تمسخر و استهزا می‏گرفت».24در این میان دستگاه نظام‏ استبدادی به شدیدترین وجه اما به ظرافت طنز مورد حمله قرار می‏گیرد».25

دهخدا پس از کودتای محمدعلی شاه علیه مشروطه و پارلمان‏ نوپا،در واپسین شماره‏ی دوره‏ی مردم روزنامه‏ی صوراسرافیل برای‏ نشان‏دادن ناآگاهی و بی‏خبری محمدعلی شاه علیه قاجار،مقاله‏یی با عنوان‏ «سوادنامه‏ی محمد علی میرزا به پارلمان سویس»نوشته است.در این‏ نامه محمد علی شاه گمان می‏کند،پارلمان سویس یک شخص است و او را«عالیجاه عزت همراه»خطاب می‏کند.دهخدا در این نامه از زبان‏ خود محمدعلی شاه،او را به استهزا می‏گیرد.26

دهخدا در قطعه‏ی منظوم«روسا و ملت»که در شماره‏ی 24 روزنامه‏ی صوراسرافیل به چاپ رسید،از وضع استبدادی حاکم بر جامعه‏ی ایران انتقاد کرده است.«روسا»در نقش مادر نادان و ناآگاه و «ملت»به صورت کودک بیمار و رنجوری تصویر شده که در میان‏ بازوان مادر از گرسنگی جان می‏دهد.37

خاک به سرم بچه به هوش آمده! بخواب ننه«یک سر دو گوش»آمده‏ گریه نکن لولو می‏آد،می‏خوره! گرگه می‏آید بزبزی رو می‏برده‏ اهه اهه اخر ننه چت؟گشنمه‏ بتره‏کی این همه خوردی کمه؟ چخ چخ سگه،نازی پیشی،پیش پیش‏ لالای جونم گلم باشی،کیش کیش‏ از گشنگی ننه دارم جون می‏دم‏ گریه نکن فردا بهت نون می‏دم‏ ای وای ننه جونم داره در می‏ره‏ گریه نکن دیزی داره سر می‏ره‏ دستم آخش ببین چه طور یخ شده‏ تف تف جونم ببین ممه اخ شده! سرم چرا انقده چرخ می‏زنه؟ توی سرت شی پیشه چا می‏کنه‏ خ خ،خ خ جونم چت شده؟هاق هاق... وای خاله!چشماش چرا افتاده به طاق؟ آخ تنشم بیا ببین سرد شده‏ رنگش چرا،خاک به سرم،زرد شده‏ وای بچه‏م رفت ز کف رودرود! مانده به من آه و اسف رودرود!

28

یکی از مهم‏ترین انتقادهای دهخدا در چرند و پرند،نقد و تحلیل‏ گفته‏ها و کردار پشتیبان استبداد-گاه به صراحت و گاه به اشاره- است.جایی به رویدادهای فارس در زمان نصرت‏الدوله پسر قوام اشاره‏ می‏کند و زمانی به اقدام‏های وحشیانه نظام السلطنه،عمیدالسلطنه‏ در تالش،پسر رحیم خان چلبیانلو در آذربایجان و اقبال السلطنه در ماکو حمله می‏کند.29

در شماره‏ی 33 روزنامه‏ی صوراسرافیل-مکتوب از یزد- ضمن انتقاد از خرافات برخی افراد و جهل و بی‏خبری طبقات فرودست‏ جامعه‏ی آن روز،بعضی انجمن‏ها را تمسخر می‏کند و این‏که چه‏گونه‏ افراد را با نام مشروطه و مستبد به جان هم انداخته بودند.30حتا لبه‏ی‏ تیز انتقاد را معطوف به مجلس و نمایندگان آن می‏کند و شیوه‏ی کار آنان را نکوهش می‏کند.31

فرصت‏طلبان عافیت‏اندیش در هر لباس و شغلی به نقد دهخدا گرفتار می‏آیند.از جمله کسانی که در هر زمان و دوره‏یی فقط به منافع‏ فردی خود فکر می‏کنند.«ممکن است از آن سو،استبداد یا این سو مشروطه هواداری کنند.اما مقصود یکی‏ست:حفظ خود و وضعیت‏ خود».32مانند جهت‏گیری‏ها و اقدامات رضاخان ارفع‏الدوله که‏ مسافرین ایرانی،استانبول را به رسم مامور قتل او بودن آن‏ها به‏ شهربانی عثمانی می‏سپارد؛یا علی‏محمد غفاری کنسول ایران در بادکوبه،که برای عقب نماندن از قافله‏ی هم‏شهرهایش به انجمن‏ مجاهدین ایرانی قفقاز می‏پیوندند.33

به‏هرحال،نوشته‏های دهخدا در چرند و پرند در بازنمودن‏ شرایط و ویژگی‏های اجتماعی و سیاسی ایران در دوران پیش از انقلاب مشروطیت و مدتی پس از آن از دید پژوهش‏گران مسایل‏ اجتماعی و سیاسی آن عصر از اهمیت وافری برخوردار است.زیرا وی‏ به عنوان یک ناظر آگاه و تیزبین و هوشمند رویدادها را دیده و با زبان‏ طنز برای داوری نسل‏های بعد به یادگار گذاشته است،که در بردارنده‏ی بخشی از واقعیت‏های اجتماعی و سیاسی آن عصر است.

4-چرند و پرند از منظر ادبی

در متون ادبیات کلاسیک ایران طنز به معنای انتقاد اجتماعی‏ کم‏تر وجود داشته است.در آن دوران ادبیات در غالب اوقات برای شاه‏ و درباریان به وجود می‏آمد و شاعریان و نویسندگان نمی‏توانستند اعمال‏ و کردار آنان را در بوته‏ی نقد قرار دهند.در چنین شرایطی هجوسرایان‏ به جای توجه به معایب عمومی جامعه و معضلات اجتماعی یا به‏ رقیبان و همکاران خود می‏تاختندو یا به کسانی که از دادن صله و پاداش به آنان مضایقه می‏کردند،دشنام و ناسزا می‏گفتند.34در این‏ میان عبید زاکانی خالق موش و گربه را باید یک استثنا به شمار آورد؛ «زیرا نقد اجتماعی از طریق نقیض‏گویی یا شیوه‏های دیگر مورد استفاده‏ی عبید قرار گرفت».35گرچه پس از عبید زاکانی این نوع نقد ادبی مورد توجه قرار نگرفت،اما علی‏اکبر دهخدا را باید احیاگر طنزپردازی اجتماعی و انتقادی پس از عبید دانست.دقت و توجه او به‏ آسیب‏ها و معضلات جامعه و هم‏دردی با مردم سبب شد تا طنزی‏ اجتماعی از قلم او تراوش نماید.36طنزهای او به عشق،علاقه و دلسوزی به حال فرودست جامعه‏ی ممتاز است.37

علی‏اکبر دهخدا فردی‏ست صاحب درد،شاعر و نویسنده‏ی‏ اجتماعی‏ست.زندگی مردم الهام‏بخش اوست.او به حال محرومان و دردمندان می‏گرید.به نقد و بررسی آرا و افکار مردم سرزمینش‏ می‏پردازد.هدف او ساختن بنایی تازه با اسلوب نو و آسایش و رفاه‏ برای همه‏ی افراد جامعه است.او در هرحال و هر جا سازنده است.38

دهخدا در نوشته‏های خود در چرند و پرند،اشخاصی را خلق کرده و از زبان آنان گفتنی‏های بسیاری را مطرح می‏کند.39در واقع اسامی که‏ او به عنوان امضای نویسنده از آنان استفاده می‏کند،«راویانی هستند که در عین آن که نماینده‏ی یک تفکر و تیپ اجتماعی هستند،مبین‏ روح طنزگونه‏ی متن‏های چرند و پرند نیز می‏باشند».40این اسامی‏ نشان‏دهنده‏ی کارکرد ویژه‏یی در نزد مردم هستند.به عنوان نمونه‏ واژه‏ی«خرمگس»دلالت بر«مزاحم بودن»دارد؛یا«نخود هر آش»و «سگ حسن دله»بیانگر دخالت و فضولی در اعمال دیگران است.41

دهخدا از پیش‏گامان نثر فارسی معاصر و بویژه از بنیان‏گذاران‏ مکتب ساده‏نویسی‏ست.42ترکیبات و جملاتی که دهخدا به کار بست، برخلاف شیوه‏ی مرسوم به زبان عامه نزدیک بود.او تلاش کرد شکاف‏ میان ادبیات رایج و غیررایج را از میان ببرد.مقالات او در چرند و پرند کوتاه و سرشار از ترکیبات و لغات عامیانه بود و با زبانی بسیار ساده و روان می‏نوشت.43

وی با این سبک نوسندگی قدیم را که در آن مغلق‏نویسی و آوردن جمله‏های مسجع و طولانی رایج بود را به کناری نهاد و سبک‏ و قالب ساده‏نویسی را ایجاد کرد.شیوه‏های او از بلاغتی خاص‏ برخوردار است و از هر ابتذالی به دور.جمله‏ها کوتاه است و از حیث‏ نظم و ترکیب اجزا تابع زبان گفتار.34